

خارج اصول. ادامه بررسی ادعاهای مرحوم خویی در مورد اسناد کلینی. ج. ۱۲۵/۱۷/۹/۱۴۰۰

چکیده نظر محقق خویی ره در باب مقصود کلینی از آن چه که در مقدمه کافی آورده است و در مورد حد اعتبار کتاب کافی این است که:

به هیچ وجه نمی توان سخن برخی اخباریین را قابل اعتماد دانست و به هیچ وجه نمی توانیم ادعا کنیم که تمام روایات کافی قطعی الصدور است. این مطلب مرحوم خویی فرمایشی تمام است و هرگز چنین ادعایی از طرف هر کس که باشد قابل قبول نیست. زمان، زمان بسیار سخت و وشواری بوده دشمنی ها حصر و شکنجه و زندان و ممنوعیت از پخش سخنان ائمه در آن زمان بسیار است. زمان، زمان تقیه بود و بسیار سخت و دشوار.

چگونه ادعا کنیم که تمام روایاتی که در کافی هست متواتراً به مرحوم کلینی رسیده و قطعی الصدور است؟ با توجه به شرائط زمانی در آن زمان صدور، ادعای این که تک تک روایات کافی متواتر است و قطعی، ادعایی قابل قبول نیست.

نهایت چیزی که ممکن است درست باشد این که آن کتب و اصولی که به دست مرحوم کلینی رسیده است اصل انتساب آن اصول و کتب به مولفان آنها مورد قبول کلینی بوده و نسخه هایی که از این کتب در دست او بوده نسخه های قابل اعتمادی بوده است. اما هرگز این مطلب معنایش این نیست که تمام روایات این کتب و اصول که منبع کافی هستند معتبر و قطعی الصدورند. باید تک تک این روایات (بر فرض قطعی بودن انتساب کتب اولیه به مولفان اسناد از صاحب کتاب تا امام ع) بررسی سندی و آنگاه دلالتی شود.

خود صاحبان کتب اربعه از جمله مرحوم کلینی هرگز ادعا نکرده که تمام روایات کافی قطعی الصدور است لذا این مطلب اول سید خویی ره قابل قبول و تمام است.

مطلب دوم این است که نمی توان ادعا کرد که تمام روایات کافی از نظر سند صحیح به اصطلاح متاخرین است. یعنی تمام طبقات روات در روایات کافی عدل امامی هستند. زیرا در این کتاب با روایات ضعیفه از نظر سند کم برخورد نمی کنیم. با مراسیل که سندش قطعی دارد کم برخورد نمی کنیم. چگونه ادعا کنیم با وجود افراد ضعیف و مجهول و مراسیل تمام روایات کافی از نظر سند صحیح است؟!

لذا اگر کلینی گفت کتاب من آثار صحیحه دارد مرادش صحیح به اصطلاح متاخرین نیست.

ادعای سوم این است حتی نمی توان ادعا کرد که تمام روایات کافی، صحیح به اصطلاح قدما است. یعنی نمی توان ادعا کرد قدما قرائن و شواهدی برای حکم به صدور و صحت داشتند که در بحث خبر واحد اشاره شد. نمی توان گفت این روایات انقدر بر آنها قرینه اقامه شده است که عند القدما حجت است و صحیحه شمرده شود. چطور ان همه قرائن را بتوان تطبیق کرد؟!

اگر هم چنین ادعایی باشد این یک اجتهاد و حدسی است از کلینی ره که برای ما اجتهاد او منبع و مدرک و مستند و دلیل نخواهد بود. این ادعا بماند در ادامه بررسی می شود.

فعلاً دو ادعا را قبول کردیم. روایات نه همه قطعی الصدور است نه سندش صحیح است.

ادعای چهارم خوبی این است که ما مشاهده می کنیم که:

اولاً همه روایات کافی از معصومین ع نیست. چه بسا در کافی برخورد کنیم با روایاتی که از معصوم نیست. چگونه بگوییم همه کافی آثار صادره از معصومین است؟!

ثانیاً در کافی به روایاتی برخورد می کنیم که اصلاً قابل قبول نیست یا عقلاً مردود است و یا از نظر شرعی قطعاً قابل قبول نیست. مانند برخی روایاتی که دلالت بر تحریف دارد. چگونه با وجود این روایات غیر قابل قبول بگوییم تمام روایات کافی آثار صحیح از معصومین است؟!

ثالثاً نه تنها ما چنین تلقی نداریم و روایات کافی را محتاج بررسی سندی و دلالتی می دانیم بزرگانی مانند صدوق ره مانند مفید ره و شیخ طوسی ره اینها هم که قریب به عصر کلینی هستند چنین دیدگاه قابل طرحی را ندارند. صدوق ره در من لا یحضر می گوید من این روایات را در جایی ندیدم مگر کافی در باب وصیت. این یعنی ما وجدت هذا الحديث الا في كتاب محمد بن يعقوب و لا رويت الا من طريقه .

و اساساً اگر همه کافی صحیح بود نگارش من لا یحضر دلیلی نداشت.

مرحوم مفید ره در رساله عددیه خودش روایاتی را نقل می کند که رمضان همواره سی روز است نه بیست و نه روز. و اینها را جعلی می داند. اگر مفید صد در صد روایات را قبول داشت چنین چیزی نمی گفت.

شیخ طوسی هم در تهذیب و استبصار تعداد قابل ملاحظه ای را آورده و می گوید این روایت دلالتش قابل قبول نیست.

با عنایت به این که همه روایات از معصومین نیست و روایات غیر قابل قبول شرعاً و عقلاً هست. و بزرگان طائفه هیچ گاه روایات کافی را تلقی به قبول صدر در صد نکردند لذا من خوبی معتقدم با این که کلینی اوثق زمانه است اما ما باید تک به تک روایات او را مورد بررسی سندی قرار دهیم.

این سخن در دو جای معجم حدیث خوبی آمده است. اوائل ج اول ص ۳۰ به بعد و حدود ص ۹۰ به بعد آمده است.

از بین این چهار ادعا ، ادعای اول و دوم را قبول کردیم.

اولاً شما فرمودید در کتب کافی روایاتی است که صادر از معصوم نیست تا بگوییم الآثار الصحیحه از معصومین.

جواب این است که :

۱- گاهی یک مطلب از یک راوی که با امام در ارتباط بوده نقل می شود به این باور که بعید است این سخن راوی باشد. این را از امام گرفته است. لذا مضمرات برخی روات قابل قبول است. لذا صرف مضمره بودن این که غیر معصوم منبع باشد این موارد مضر نیست.

۲- وقتی بنا ست این نقلهای غیر معصوم از روایات جدا باشد و معلوم باشد که گوینده اینها امام معصوم نیست آیا اشکالی دارد؟ مگر چند درصد این گونه نقلها در این کتاب است که مضر باشد!

ثانیا قبول داریم شیخ مفید در رساله عددیه روایاتی که در کافی است در مورد این که رمضان کمتر از سی روز نخواهد بود حکم به جعلی بودن دارد. و قبول داریم شیخ طوسی در موارد متعدده ای در تهذیب و استبصار اشکال سندی کرده است ولی چه سخنان مرحوم مفید چه سخنان شیخ طوسی در اشکال سندی بر روایات کافی مربوط به دو جاست. نه در همه روایات کافی. یکی جایی که با ادله خودشان نتوانستند مضمون یک روایت را قبول کنند. مثل روایات سی روز رمضان و دوم که اکثر اشکالات شیخ طوسی این دومی است ان جایی است که روایات معارض دارد.

ادعا قابل اثبات است هر جا شیخ طوسی به روایات کلینی اشکال سندی کرده است انجایی که در مقام تعارض بوده یا یک مشکلی ملاحظه کرده که لازم دید بررسی کند. این معنایش ان نیست که شیوه برخورد مفید و مرحوم طوسی با روایات کافی عین شیوه شما مرحوم خویی باشد. شما در تک تک موارد کاری به دلالت ندارید خود سند را می گوئید بررسی شود. شما در مقام تعارض به بررسی سندی رجوع ندارید.

اما مرحوم صدوق اگر چه در کتاب الوصیه فرموده است این روایت را من از طریق کلینی نقل می کنم اما این معنا ندارد که تک تک روایات کافی باید مستقلا بررسی شود. شیوه کلینی و صدوق نزدیک است. معنای این که صدوق کتاب دومی دارد نیاز به بررسی سندی کافی نیست یا از حیث ترتیب یا جهات دیگر کتاب کافی را کافی نمی دانست. احادیث را باید ترتیب دهد یا اضافه نماید.

اگر یک کتابی در حدیث نوشته شد بدین معنا نیست که تک تک روایات سندا بررسی شود. نهایت، نواقصی دارد که بر طرف شود. هرگز این شیوه محقق خویی بین قدمای ما دائر و رائج نبوده است .

یک ادعای پنجمی از لابلای سخنان خویی استفاده می شود و ان این که چرا مرحوم کلینی در مقدمه کتابش راه حل تعارض را به مخاطبش می آموزد و این منافات دارد با این که کلینی جزم داشته باشد به صدور همه روایات از امام.

ما گفتیم بحث جزم کنار باشد اما لقائل ان یقول لو فرضجزم پیدا کند به صدور روایات کافی. حال یعنی تعارضی نیست. یعنی بگوییم چطور جزم دارید به دو متعارض از امام؟! از شما یاد گرفتیم که تعارض همواره فرع بر حجیت یک روایت فی حد نفسها ست والا ترجیح صادر بر غیر صادر معنا ندارد. در تعارض بحث ترجیح حجت بر لاحجت است چه مانعی دارد دو روایتی که کلینی آورده است در نزد کسی از امام صادر شده باشد. یکی مدلول جدی است و دیگری ندارد...

ترجیحات را بیان کردن و راه حل را ارائه دادن مربوط به جدا کردن حجت بالفعل از غیر بالفعل است نه جدا کردن صادر از لاصادر!! تعارض فرع بر حجیت لولایی روایت است!! تعارض کردند یکی بالفعل حجت است. اما نمی دانیم کدام است.

حسین مقدس

۱۴۰۰/۹/۱۷

جلسه ۱۲۵

